فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی - پژوهشی
سال پنجم – شماره چهارم – زمستان ۱۳۹۱- شمارهٔ پیاپی ۱۸

تحلیل ساختار و محتوای قصاید فریدون توللی

(ص ۵۶- ۳۹)

یدالله بهمنی مطلق[۱]

تاریخ دریافت مقاله : ۹۱/۱/۲۲
تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۳/۲۰

چکیده

فریدون توللی (۱۲۹۸ هـ. ش شیراز ـ۱۳۶۴ هـ ش شیراز) یکی از شاعران معاصر است که در قالب قصیده، هفده قطعه شعر با رویکردی نو در مضامین مختلف اعم از سنتی و نو و با زبانی نزدیک به عصر خود و آمیخته به زبان کهن، پرداخته است.

در تحلیل به عمل آمده این نکته روشن میگردد که شاعرانی چون فریدون توللی و دیگر همعصرانش در جهت به‌روز کردن قالب قصیده گامهایی برداشته‌اند و از توفیق هم بی بهره نبوده‌اند، لیکن به دلیل تغییر ذائقهٔ مخاطبان و یا عدم توانایی شاعر جز در اندک موارد، نتوانسته‌اند با اقبال عمومی روبرو شوند. تلاش آنان عموماً در دو محور صورت گرفته است: استفاده از واژه‌ها و اصطلاحات عصر و زمان خود حتی واژه‌های فرنگی در کنار واژه‌های کهن و استفاده از جملاتی با ساختار نحوی مستقیم؛ طرح مسائل سیاسی اجتماعی روز در برخی از قصاید در کنار موضاعات معمول و مرسوم خاص قصیده در روزگاران گذشته بویژه سبک خراسانی.

کلمات کلیدی

توللی، قصاید، تحلیل، ساختار، محتوا، موسیقی شعر، بلاغت

۱ . استادیار زبان و ادبیات فارسی و عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی yadolah.bahmani@yahoo.com

Archive of SID
www.SID.ir

مقدمه

فریدون توللّی در سال ۱۲۹۸ هـ ش. در شیراز به دنیا آمد. و در ۹ خرداد ۱۳۶۴ در شیراز در گذشت. (مقاله فریدون توللی، دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی: صص ۴۴۴-۴۴۶) شاعری را از سال ۱۳۲۰ بطور پراکنده در مجلات ادبی بویژه مجلهٔ سخن شروع کرد . در سال ۱۳۲۴ با چاپ اولین اثرش «التفاصیل» که آمیختهای از نظم و نثر طنز آمیز بود، نامش بر سر زبانها افتاد و بعد از آن انتشار دفترهای شعریش همراه با نظریههایش او را به عنوان یک شاعر و نظریهپرداز به جامعه معرفی کرد. دفترهای شعر توللّی به ترتیب تاریخ نشر عبارتند از:

۱- رها، ۱۳۲۹ انتشارات کانون و تربیت شیراز ۲- نافه، ۱۳۴۱ شیراز ۳-پویه، ۱۳۴۵ انتشارات کانون وتربیت شیراز ۴- شگرف، ۱۳۵۳ انتشارات جاویدان ۵- بازگشت، ۱۳۶۹ انتشارات نوید شیراز.

توللّی که در عرصهٔ شعر معاصر به عنوان یک شاعر رمانتیک نیمهسنتی شناخته شده است، در سلوک شعریش به روایت دفترهای شعرش و دیدگاههایش فراز و فرودهایی را پشت سر گذاشته که میتوان برای آن سه مرحله در نظر گرفت. «توللّی اول شاعری که به سبک کلاسیک شعر میگوید. «التفاصیل» حاصل این مرحله است. این اثر ترکیبی است از شعر و نثر در قالب سنتی که مضامین سیاسی و اجتماعی را در بافتی طنزآمیز ارائه میکند. زبانش بسته به موضوع سخن گاه کهنه و گاه نو میشود. تصاویرش ترکیبی است از آنچه در دیوانهای قدما بوده به همراه تصاویری از محیط زندگی شاعر.

توللّی دوّم از مجموعهٔ «رها» آغاز شده و تا پایان «نافه» ادامه پیدا میکند. رها با شعرهای سنتی شروع میشود و به طرف شعرهای نیمهسنتی پیش میرود. وجه غالب این دفتر رویکرد به قالبهای نیمه سنتی و مضامین لیریک است. چهرهٔ اصلی شاعر به عنوان شاعر رمانتیک متمایل به قالبهای نیمهسنتی در همین دفتر آشکار میشود.

مجموعهٔ «نافه» هم ادامهٔ منطقی رها است در سطحی هنریتر و زبانی پختهتر و هموارتر. نگاه شاعر به هستی فردیّت مییابد و تصویرها صبغهٔ توللّیوار پیدا میکنند. وجه شاخص نافه در سطح اندیشگی، مرگ اندیشی است. این مرحله اوج شاعری توللّی است و او هر چه در توان داشته در شعرهای این دوره ارائه کرده است.

توللّی سوم از دفتر «پویه» آغاز شده و در دفترهای «شگرف» و «بازگشت» ادامه پیدا میکند. در این مرحله شاعر به تکرار خود پرداخته و شعرش ملال آور است. رویکرد جدی او به مضامین اروتیک، دور شدن تدریجی از خلاقیت شاعرانه، بازگشت به قالبهای سنتی، دورشدن از محیط نوگرایی و تکرار مضامین گذشتگان با غلظت اروتیکی از عمده اشکالاتی است که بر توللّی سوم گرفتهاند.» (چشم انداز شعر معاصر ایران، زرقانی: صص ۲۶۸-۲۷۲)

Archive of SID

www.SID.ir

نگاهی به ساختار و محتوای قصاید توللی

توللی در مجموع هفده قصیده دارد که نُه مورد آن در مجموعهٔ «شگرف» و هشت مورد در مجموعهٔ «بازگشت» آمده است. کوتاهترین آنها قصیدهٔ «خزان» سیزده بیت و طولانی‌ترین آنها قصیدهٔ «بت‌تراشان» پنجاه بیت دارد. عنوان قصاید هر یک از مجموعه‌ها عبارت است از: مجموعهٔ شگرف: غم پاییز، کرشمهٔ‌بهار، باغ صنوبر، زخم نهان، شکوفهٔ نارنج، بت‌تراشان، رنگین بهار، غبار کهکشان و خزان.مجموعهٔ بازگشت: اندرز سوختگان، شکنج مسیح، فرزند، خاکبوس، گل و عشق، حیرت، گوشه‌گیر و شوربهاران.

از ویژگیهای شاخص این قصاید به موارد زیر میتوان اشاره کرد:

۱. زبان قصاید آمیخته‌ای است از زبان کهن، زبان عامیانه و محاوره‌ای و واژه‌های دخیل اروپایی در کنار واژه‌های کهنی مثل: هَزار، خوالیگر، هودج و کژاغند، واژه‌های محاوره‌ای و امروزی مثل: قرتی، ولنگاری، مقوایی، در لولایی، وزکرده و کفشک سرپایی و واژه‌های دخیل اروپایی مثل: ترن و ارز دلاری دیده میشود.

۲. معمولاً قصاید توصیفی از توصیف طبیعت شروع و به ابیاتی در وصف معشوق یا گفتگو با او و یا دیگر مسائل عاشقانه ختم میشود؛ مثل قصیده‌های کرشمهٔ بهار، شکوفهٔ نارنج، رنگین بهار، گل و عشق.

۳. توجه شاعر به اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه و تحلیل آنها بر مبنای دیدگاه و تجارب شخصی خود به عنوان یک فعال سیاسی، یکی از مضمونهای اصلی قصیده‌هاست.

۴. انتقاد از ناسیونالیسم افراطی و تقدیس ایران باستان. او «عشق وطن» و «زنجیر عدل انوشیروان» را ترفندی از طرف استعمارگران برای فریب مردم میداند.

زنجیر عدل و قصهٔ نوشیروان و خر آورده‌اند تا بدرستی خرت کنند (اندرز سوختگان، ۹)

این دیدگاه توللی از آن جهت بیشتر قابل توجه است که تحصیلات باستان شناسی دارد.

محتوای قصاید توللی

با وجود اندک بودن تعداد قصاید توللی، موضوعات متنوعی چون وصف طبیعت، مدح، مفاخره، شکوائیه، حسب حال، اخلاق و مسائل سیاسی و اجتماعی را شامل میشود. از این میان توصیف با بیشترین کاربرد،هفت قصیده را در بر میگیرد اما مفاخره و مسائل فلسفی با کمترین کاربرد، هر کدام یک قصیده را به خود اختصاص داده‌اند[۱].

۱ . برای دیدن تغییرات برخی مضامین در شعر معاصر رک: مقالهٔ نگاهی به قصیده پردازی علی موسوی گرمارودی، حجت الله بهمنی مطلق.

Archive of SID

www.SID.ir

۱. وصف طبیعت: در هفت قصیده تولّلی به وصف طبیعت پرداخته است. او در هر کدام صحنه‌هایی از طبیعت را به تصویر میکشد و پس از آن با طرح مسائل عاشقانه و دعوت به عشق‌ورزی و خوش‌باشی قصیده را به پایان میرساند. قصاید وصفی عبارتند از:

غم پاییز: در این قصیده ابتدا صحنه‌هایی از طبیعت پاییزی مانند: برآمدن غریو و شیون زاغ به جای نغمهٔ بلبل، برگ چناران آتش گرفته، وزش تندباد هرزه و خروش آن بر برگهای لرزنده و برف قله‌ها توصیف میشود و تصویرهایی از باغها و جنگلها در پاییز ارائه میشود ودر ابیات پایانی شاعر از دیدن خزان به یاد یاران رفته میافتد و بر اینکه آنها را از دست داده و غمگساری ندارد، افسوس میخورد.

کرشمهٔ بهار: در این قصیده تصویرهای زیبایی از صحنه‌های بهاری مانند: برگهای رخشان نارنج باران دیده، چای بن در میان کبودیهای نازآلود مه، رودی که در دشت مخمل پوش مانند اژدری پیچنده راه میپیماید، جلوهٔ رنگین کمان بر ستیغ کوه، نشستن مرغکان بر روی شاخه‌ها، گیسوافشانی آبشاران بر سینهٔ خارا، جلوه‌گری خورشید در آیینهٔ دریا، خروش مستانهٔ کبک و طوق گردن دُرنا، ماهیان درخشان چشمه‌ساران و درّه‌ها و تپه‌های پر از لاله و گل ارائه میشود و در پایان هم شاعر از معشوق میخواهد تا در این ایام به عاشق شیدا توجهی کند و فرصت عیش را غنیمت شمارد.

شکوفهٔ نارنج: در این قصیده صحنه‌های طبیعت بهاری مانند: باد دل‌انگیز بهاری، شکوفه‌های نارنج، برف کوهسار، نوای هدهد، تیهو، بلبل و قمری، وزش نسیم دل‌کش بر آغوش لاله‌زار، رنگین کمان، رود خروشان در دامنهٔ کوه، چکیدن آب از بن سنگهای کوهسار، عطر گلها، دل‌انگیزی و مشکباری هوا، آذرخش پرشرار، ابر تیرهٔ دُرفشان، غارغار مرغابیان، برکه‌های دامن کوه و آوای حق‌حق شباویز بر بالای سرو توصیف میشود و با تقاضایدلجویی و عشق‌ورزی شاعر از معشوق به پایان میرسد.

رنگین بهار: در این قصیده تصویری زیبا از گلها و گیاهان و پرندگان در وزنی شاد و رقصان ارائه میشود. تصاویری مانند: سربرزدن پونه‌ها کنار جویها، فروریختن گلبرگهای بادام عطرافشان بر غنچهٔ سرخ هلوها، برخاستن بوی خیار نوبر، رقص بید در باد نوروزی وافشاندن موهایش بر چشمه، سرزدن ریواس از میان برفها، غوغای دوره‌گردان بادام فروش، شستشوی مرغابیان در برکه‌ها، نغمه‌خوانی درّاج با جفت خود، و غلتیدن نارنج از پارینه مانده بر روی سبزه‌ها. و در پایان هم شاعر از معشوقش میخواهد که بیاید و آرزویش را برآورده کند.

خزان: صحنه‌هایی از طبیعت پاییزی توصیف شده است؛ مانند: رقص برگها، خروش کلاغها، درخشش قندیل سرخ نار، باریدن دانه‌های الماس برف، سرخ و زرد و نیلی شدن برگها، کوچ

Archive of SID

www.SID.ir

مردم چادر نشین و صدای زنگ الاغهایشان، هیزم شکنی که دست و سر درختان را در جنگل قطع میکند، درخشش شاخ بلوط سوخته شب در میان اجاقها، گردو افکندن باد برای زاغها از شاخه‌ها و چین موجها بر روی استخر نقره فام. در ابیات پایانی هم شاعر میگوید خوشا به حال کسی که در این فصل دلپذیر از گیرودار بیهوده بپرهیزد و در آستان پیری از دوستان دورهٔ جوانی یاد کند.

گل و عشق: این قصیده هم در وصف بهار است. شاعر ابتدا صحنه‌هایی مانند: شکفتن گلها، رقصیدن لاله‌ها در باد، نغمهٔ بلبلان، گنج درم برگهای زرد و سفید نرگس، عطر گلها و فرار و گریز آهوان را به تصویر میکشد ودر بخش دوم قصیده هم با توصیه به غافل نماندن از ایام بهاری و نوروز و گشت وگذار در سبزه‌زارها و معشوقه‌جویی؛عشق و دلدادگی خود را توصیف میکند.

شور بهار: این قصیده هم با توصیف صحنه‌هایی از طبیعت بهاری مانند: چریدن بزکوهی در کمرکوه، آب شدن برفها، غرش پلنگها، وزش باد نافه بو از درّه‌ها، شور و نوای قمریها، تابش خورشید از پشت ابرها بر دریا و آذرخش گهربیز که دشت و دمن را پرگهر میکند، شروع میشود و با حسرت بر اینکه بهار با همهٔ زیباییش هیچ اثری در دل افسردهٔ شاعر پیر ندارد، به پایان میرسد.

۲. شکوائیه: توللی در چهار قصیده به شکوه و شکایت پرداخته است:

گوشه‌گیر: شکوهٔ شاعر در این قصیده از حاسدان و نمک‌نشناسان است. شاعر از اینکه خدمتها کرده و با شعرش ره توشه‌ای برای آیندگان فراهم آورده و نکته‌های خوشی به نغمه پرورده است، اما همهٔ غنچه‌های آرزویش در زمانه پرپر شده و نخلی که بسته، بیخ حنظل شده و گویی رنج از پی گنجِ بی نشان برده، یا زین بر اسب بی‌عنان بسته و حاسدان و مخالفان نمک‌نشناسِ تشنهٔ شهرت که شاعر آنها را سگ و قلتبان میخواند، او را قدح کرده‌اند، سخت شکوه میکند و پشیمان است که با صد خردمندی در سنگر دشمن آشیان کرده و گرگ را به نگهبانی گله گماشته و گویی نردبانی برای دزد سراچه آماده کرده است. بنابراین باید دل از مهر این و آن برکند، گوشه‌گیری اختیار کند و خاموشی گزیند وحتی نامهٔ هیچ آشنایی را نگشاید.

زخم نهان: هرچند لحن این قصیده خطابی است و ظاهراً به نظر میرسد که شاعر قصد اندرز و نصیحت دارد، اما شاعر در ورای این ظاهر، از درد و رنج درون و غم و اندوه دلش شکوه میکند که مجبور است ناملایمات را تحمل کند؛ دشمنش را دوست بدارد؛ با کسانی که دودمانش را آتش میزنند بخشنده و عاشق و مفتون باشد؛ هم سر زیرتیغ ستمگر بنهد و

Archive of SID

www.SID.ir

هم پایمال کوری قانون شود؛ بخت بلند و طالع میمونِ خودکامگانِ رفیق آزار باشد؛ آب زلال و صابون شوخ جامگان سیه‌کردار باشد؛ پشت ضعیف و مشت ستمگر، یار شریف و یاور ملعون شود و بخشنده خو چو حاتم و گنجینه جو مانند قارون باشد.

فرزند: شکایت شاعر در این قصیده از فرزندی است که او را رنجانیده و خون به جگر کرده است. فرزندی که با دنیای پدر و افکار و عقایدش فاصله دارد. بنابراین بین آن دو تفاهمی صورت نمیگیرد. پدر هندوی کشمیری و فرزند ترک سمرقندی است. نصیحت پدر را نمیپذیرد و صد خرمن تجربه پدر را به جوی ترفند نمیگیرد. گستاخ است و با پرخاشگری با پدرش رفتار میکند با این همه پدر از ناراحتی و رنجش او بند از بندش میگسلد و نمیتواند مهرش را از دل بیرون کند.

غبار کهکشان: شاعر ابتدا مناعت طبع و بی نیازی خود را میستاید و میگوید: به نیم نان سفره‌ام قناعت میکنم و برای مشتی گوهر دهان به مدح افراد ستمگر و قلتبان نمیگشایم و در ادامه از دوستان دو رو و پیمان شکن شکوه میکند. دوستانی که شاعر مانند یوسف به آنها دل سپرده و آنها با او گرگی کرده‌اند.

۳. مدح: قصاید مدحی عبارتند از:

باغ صنوبر: این قصیده در مدح همسر شاعر است. تواللی در این قصیده همسرش را نه به عنوان یک معشوقه بلکه به عنوان یک کدبانو و همسر و مادرِ دخترانش و یاور و پرستارش در زندگی میستاید، بنابراین هر چند در موارد معدود به زیباییهای جسمانی او اشاره میکند و چشم سیاهش را دیوانه کننده و پیکرش را شرابی در ساغر بلورین درخشان و او را زیباتر از ونوس میخواند، اما بیشتر ابیات در ستایش خلق وخوی و مهربانیهای اوست و وصفهایی که برایش به کار میبرد برخاسته از یک عشق پاک و به دور از هوس نسبت به اوست؛ مانند: آرامبخش جان، بید سایه‌گستر، خورشید روشنی بخش خانه، گنج مراد، شاخ گل و کان گوهر.

خاکبوس: این قصیده که در مدح و منقبت امام رضا (ع) سروده شده است، خیلی با عقاید و افکار تواللی همخوانی ندارد، چرا که او در بیشتر قصاید چهره‌ای عاشق‌پیشه و هوسباز از خود ارائه میدهد. اما با توجه به این که این قصیده در آخرین مجموعهٔ شعری وی، یعنی «بازگشت» آمده و آخرین قصیدهٔ او به شمار میآید، احتمال میرود در پایان زندگی نگرش و عقیده‌اش دستخوش تغییر شده باشد.

در این قصیده با شور و شوق خالصانه و بی هیچ روی و ریایی به مدح امام رضا (ع) میپردازد و معتقد است، اقامت در کویش گره از دل میگشاید و مومیای رحمتش دل

Archive of SID

www.SID.ir

شکسته را التیام میبخشد؛ دل سپردن به او باعث بقا میشود؛ خاک درش را باید توتیای دیده کرد و با اشاره به مسموم شدن امام از طرف مأمون،ضمن فراخواندن مخاطب به مبارزه علیه بیدادگران و مأمون صفتان از اومیخواهد که نباید ظالمان را مدح و ثنا گفت و به ارباب جور و فساد و مأمونهای زمان خدمت کرد.

۴. مسائل سیاسی و اجتماعی: در دو قصیدهٔ زیر توللی به طرح مسائل سیاسی و اجتماعی عصر خود و مشکلات و گرفتاریهای جامعهٔ ایران میپردازد:

شکنج مسیح: در این قصیده شاعر به استعمارگران خارجی اشاره میکند که ظاهراً قصد خدمت دارند و تحت عنوان «سازمان خدمت نیکو نهادها» میآیند و درماندگان شهرها را غارت میکنند و نیز انتقاد میکند از مدیران و حاکمان فاسدی که در حقیقت مشاورین داخلی و اجراکنندگان نقشهٔ همان استعمارگران خارجی هستند. و خطاب به کسانی که با گرایشهای افراطی به آیین و فرهنگ ایران باستان به گمان خود بیگانه ستیزی میکنند و آن آیینها را احیا میکنند، میگوید نوشیروان مزدکیان را نکشت تا تو دوباره آن را احیا کنی.

اندرز سوختگان: در این قصیده توللی از ناسیونالیسم که آن را نقشهای برای فریب مردم میداند و نابسامانی جامعه و ظلم وجوری که از طرف حاکمان در حق مردم میشود و دزدان و عیاران و ... در رأس امور قرار گرفتهاند؛ و تملق و چاپلوسی ابزار رستگاری شده و مردم را با واژهٔ عدالت میفریبند و وطن به دست بیگانگان افتاده، انتقاد میکند.

۵. مفاخره: تنها قصیدهٔ «بت تراشان» به این موضوع اختصاص دارد. شاعر این قصیده را در پاسخ به شخصی سروده که وجود توللی را در تحولات ادبی از شهریور بیست به این طرف به مثابهٔ پاره ابری دانسته که به مدت دو دههٔ تمام، شیفتگان شعر و هنر راستین را از برکات طلوع خورشید عالم ادب یعنی نیما بیبهره گذاشته است.

توللی در این قصیده به تواناییهای هنری و شعری خود افتخار میکند و خود را شالودهٔ شعرنو، کسی که پشت سر سعدی و حافظ در راهی نو میرود، و در حقیقت شعر نو حاصل تلاش اوست، کهن پرداز نو و ذوفنون، کسی که شعرش طعامی تازه بر خوانی کهن است و هیچ نغمهسازی با او پهلو نمیزند، میداند و در مقابل به شعر نیما میتازد و آن را جنینی نیمبند، شیری بی یال و دم و اشکم و خود نیما را بیمار یوش میخواند که بدون شالوده خشتی بر نهاده است و طرفداران شعر نیما را مانند سامری گوسالهسازان مینامد.

۶. مسائل اخلاقی: توللی تنها در قصیدهٔ «حیرت» به نصیحت مخاطب میپردازد و او را از بعضی اموری که به نظرش بیهوده است، باز میدارد و بعضی مسائل را هم به او گوشزد میکند. توصیه میکند گرد مجهولات بهتآوری مانند این که مرغ از تخممرغ است یا

Archive of SID

www.SID.ir

تخم‌مرغ از مرغ، نگردد؛ در عالم همه چیز نابود شدنی است، پس نقش فرعونی به زر نکشد؛ سودای جهان‌گیری و سلطه‌طلبی را از سر بیرون کند؛ تـرک حیـرت و آنچـه باعـث حیـرت میشود، کند؛ در پیش مغناطیس خدا تسلیم باشد؛همچنین متذکر میشود که ما در دریـای هستی قطره‌ای هستیم؛ نیک و بد امور نسبی و از دید ماست؛ خـدا بـه مـا جـان داده و هـر وقت بخواهد میگیرد؛ بود ما هیچ است؛ خدا برتر از پندار ماست.

ساختار قصاید توللی

در مقایسه با قصاید چهاربخشی و کامل کهن کـه از تغـزّل، تخلّـص، تنـهٔ اصـلی و شـریطه تشکیل میشدند؛ هیچیک از قصاید تولّلی از این مزیت برخوردار نیست، اما در پنج قصـیده، شاعر به دو موضوع پرداخته و آنها را با نشانه‌ی ستاره (*) از هم جدا کرده است. بخـش اول این قصاید که بیشتر ابیات را در بر میگیرد، در وصف طبیعت اسـت وحکـم همـان تغـزّل را دارد و بخش دوم که کوتاهتر است، موضوعش معمولاً مسائل عاشقانه است. از نظر شـریطه، تنها قصیدهٔ«باغ صنوبر»در مدح همسر شاعر کهبا آرزوی شکفتگی و شادابی بـرای او پایـان مییابد، به گونه‌ایدعای تأبید پایان قصاید کهن راتداعی میکند:

ای بوستان عشق فریدون شکفته باش کز هرچه دلپذیر بود در جهان سری

نکتهٔ دیگر اینکه در همهٔ قصاید جز سه قصیدهٔ«اندرز سوختگان، گوشه‌گیر و خـزان» در بیت پایانی یا قبل از آن تخلّص شعری خود، یعنی «فریدون»، را میآورد.

ویژگیهای زبانی قصاید توللی

زبان قصاید تولّلی ساده و فصیح است، در آن صلابت و فخامت زبان قصـاید خراسـانی دیـده نمیشود و با این‌که قالب قصیده، زبانی کهن و پرصلابت میطلبد، از ویژگیهای زبان کهن که در قصاید دیگر شاعران قصیده‌پرداز بوفور دیده میشود، در قصـاید او کمتـر میتـوان نشـانی یافت؛ مثلاً استفاده از حروف اضافه دوتایی یا ساخت فعل به شیوهٔ کهـن یـا آوردن پیشـوند «بـ» بر سر فعل ماضی که شاعران دیگر از آنها فراوان استفاده کرده‌اند، در قصاید توللی کـه در مجموع ۴۶۲ بیت دارند، نمونه‌های بسیار معدودی یافت میشود. از نشانه‌های زبان کهـن یکی کاربرد فعلهای پیشوندی و دیگر واژه‌های کهن، بسامد بالاتری دارند.

نکته دیگر این که تـولّلی واژه‌هـای امـروزی ماننـد: تـرن، بخـاری و ارز دلاری را ماننـد میرزاده عشقی و فرخی یزدی در کنار واژه‌های کهن به کار میبرد و از جملاتـی بـا سـاختار

Archive of SID

www.SID.ir

نحوی مستقیم فراوان بهره میبرد که این امر به امروزینگی و سادگی زبان او کمک میکند. در مجموع ویژگیهای برجستهٔ زبانی توللی عبارتند از:

۱. واژه‌های کهن

غم پاییز: هَزار، خرامنده، خراج، فگار، باده گسار، هودج، بسانِ. **کرشمهٔ بهار**: کهسار، گردون، اژدر، خون‌پالا، ستیغ، گیسوفشان، چامه. **زخم نهان**: شوخ جامه. **بت تراشان:** جوشن، خواییدن، خوالیگر.**اندرز سوختگان**: اوفتاده، گوژ. **شکنج مسیح**: کنکاش، افسر(تاج)، اورنگ، آوخ. **فرزند:** ارغند، کژاغند، خداوند (صاحب)، غم‌آگند. **خاکبوس**: نیوشیدن، لگام. **گل وعشق**: دخمه، افشرده.**حیرت:** سندان، گرز **شور بهار:** زخم (ضربه).

۲. استفاده از فعلهای پیشوندی

برآمدن (غم پاییز، ۲)، **درافتادن** (غم پاییز،۹)، **برنشستن** (غم پاییز،۱۴)، **بازآمدن**(بت تراشان،۱۸)، **برنهادن** (بت‌تراشان،۱۴)، **فروماندن** (بت‌تراشان،۱۹)، **برافزودن**(بت-تراشان،۵۰)، **درگسلیدن** (فرزند، ۱۳)، **برآوردن** (فرزند،۱۴)، **درشکستن** (فرزند،۱۵)، **درگذشتن و درنگریستن** (فرزند،۲۲)، **برانداختن** (خاکبوس،۱۹)، **برکندن** (خاکبوس،۲۰)، **برافروختن** (گل وعشق،۲۳)، **فرو بردن** (حیرت، ۱۸).

۳. استفاده از «-َک» تصغیر

هدهدک (غم پاییز)، دخترکان (باغ صنوبر)، مرغک و دلبرک (گل وعشق)

۴. کاربردهای نادر و معدود:

استفاده از حرف اضافهٔ دوتایی یا دو حرف اضافه برای یک متمم

به... اندر (بت تراشان،۲۴) و (اندرز، ۱۳).

ساخت فعل به شیوهٔ کهن

ماضی استمراری: همی + ماضی ساده (بت تراشان،۳۱)

آوردن پیشوند «بـ » بر سر فعل ماضی: بشکفت (گل و عشق،۲)، **بنهادم** (گوشه گیر، ۳۳)

۵. استفاده از واژه‌ها و ترکیبات زبان امروزی و محاوره‌ای:

هلاک... بودن (غم پاییز)، واکردن (باغ صنوبر)، ترن (بت تراشان)، خرکردن، خاک بر سرکردن، ... مالی (اندرز سوختگان)، حزب، سازمان (شکنج مسیح)، بخاری، ارز دلاری، اداری، آهنگ نواری، لرزه‌نگاری، سرمایه‌گذاری (گل وعشق)

Archive of SID

www.SID.ir

۶. استفاده از جملاتی با ساختار نحوی مستقیم

گرچه درگوهرفشانی داویکتاییم نیست بیش از این برلاف گستاخان شکیباییم نیست (بت تراشان،۱)

هرزه‌کوشا گر بهوشی حلقه‌براین درمکوب سربراین سندان غم چون پتک آهنگر مکوب (حیرت،۱)

خون در دل خصم بد زبان کردم در بر رخ خلق بدگمان بستم (گوشه گیر،۶)

نازنینا خیز و در فیروزه گون دریا نگر موج خشم آلود سیمین دست چابک پا نگر (کرشمهٔ بهار،۱)

دست‌سوسن رابه‌دست‌نرگس پرغنچه‌بین زلف سنبل را به دوش زنبق بویا نگر (کرشمهٔ بهار،۱۱)

۷- استفادهٔ فراوان از پسوند «آسا»

دیوآسا، چنبرآسا (کرشمه بهار)، عنکبوت‌آسا، روبه‌آسا (بت‌تراشان)، آذرخش‌آسا (حیرت).

ویژگیهای بلاغی

صنایع بدیعی

هرچند صنایع مختلف بدیعی را در قصاید تولّلی میتوان یافت، اما او شاعری صنعت‌گرا نیست و نمونه‌های صنایع ادبی در اشعارش بسیار معدود است و شاعرقصد وعمدی در استفاده از آنها ندارد. فقط یکی دو مورد مثل موازنه و تنسیق صفات بسامد بیشتری دارد.

جناس

کاج و تاج، تاج و تاک(غم پاییز،۴)، **پشت و مشت** (زخم نهان، ۱۲)، **خار و خارا**(بت تراشان،۵)، کس و خس (اندرز سوختگان،۱۰)، تب و تاب (فرزند، ۱۶)، ترسا و رسا، رسا و رسان، خامه و جامه (خاکبوس،۲۵ و ۲۹)، قدح و مدح (گوشه گیر،۲۱)، باغ و راغ (شور بهار، ۱۴).

واج آرایی

تکرار صامت ج، خ و چ (غم پاییز،۴)، (شکوفهٔ نارنج،۱۱) و (گل وعشق،۳).

تکرار صامت ش:(بت تراشان،۴۵)

تکرار صامت غ/ق: (غم پاییز،۲)

Archive of SID

www.SID.ir

موازنه

زخم نهان،۱۵، فرزند،۱۷، فرزند،۱۸، باغ صنوبر،۶، فرزند،۲۱، فرزند،۲۲، فرزند،۲.

تنسیق صفات

کرشمهٔ بهار،۱، ۳، ۱۴، ۲۲.

حسامیزی

نغمهٔ شیرین (غم پاییز،۲)، **غم شیرین** (خزان،۱۰)، **زخمهٔ شیرین**(گل وعشق،۱۷)

تضاد

ضعیف و ستمگر، شریف و ملعون(زخم نهان،۱۲)، **بوریا و سریر**(خاکبوس،۵)، **فنا و بقا**(خاکبوس،۸)، **قدح و مدح**(گوشه گیر،۲۱)

حسن تعلیل:(شکوفهٔ نارنج،۲)

تفریق: (فرزند،۲ و ۳)

اغراق: (باغ صنوبر،۱۰)

تلمیح

اشارات اسطوره‌ای و تاریخی در قصاید توّللی محدود و نسبتاً کم است و در میان ۴۶۲ بیت مجموع قصایداو،کلاً ۲۱ مورد به کار رفته است. بخش عمدهٔ این اشارات مربوط به اسطوره‌ها وتاریخ ایران و همچنین اسطوره‌های سامی و داستان پیامبران است و یکی دو مورد هم به قصه یا مثلی اشاره شده است.

با وجود این که رشتهٔ تحصیلی توّللی باستان‌شناسی است، هرگز از روی اعتقاد و تعصب یا مانند اخوان به قصد ترویج الگوی زندگی عملی امروز، از اسطوره‌ها استفاده نمیکند؛ بلکه هدفش عموماً یا مقایسه و تشبیه است، چنانکه گاه خرده‌گیران شعرش را به سامری و طبع موزون خود را به اعجاز حضرت موسی تشبیه میکند، یا نقد تاریخاست چنانکه میگوید «زنجیر عدل و قصهٔ نوشیروان و خر»را آورده‌اند تا تو را فریب دهند، یا هدفش یادآوری، آگاهی و نصیحت است، چنانکه میگوید: تو دیگر از نژاد دارا نیستی، پس بیهوده گردن کشی مکن چرا که او دخترش را به اسکندر داد و نژادها آمیخته شد. گاهی هم هدفش مدح است مانند اشاراتی که به بعضی وقایع زندگی امام رضا(ع) دارد.

نکته قابل توجه اینکه گاهی توّللی آگاهانه یا از روی بی اطلاعی در اسطوره‌ها تصرف کرده است؛ مثلاً در همهٔ منابع آمده است که جادوگران فرعون در برابر موسی مارهایی را عرضه کردند و سامری گوساله‌ای از زر ساخت و بنی اسرائیل را فریب داد؛ اما توّللی در دو بیت مارها را به سامری نسبت داده است: خاکبوس،۲۶ و بت تراشان،۲۳.

Archive of SID

www.SID.ir

بطورکلی میتوان اشارات و تلمیحات قصاید تولّلی را به سه دسته تقسیم کرد:

اسطوره و تاریخ ایران

ازدواج روشنک،دختر دارا با اسکندر:شکنج مسیح، ۶ و۷ (ر.ک. فرهنگ تلمیحات،شمیسا: ذیل اسکندر)

پورساسان (اردشیر): گوشه گیر،۳۱ (ر.ک همان، ۱۳۷۵: ذیل اردشیر)

جام جم و آیینهٔ اسکندر: حیرت، ۲۸ (ر.ک، لغتنامه،دهخدا: ذیل آینهٔ سکندری)

رویین تنی اسفندیار: گوشه‌گیر،۱۲

زنجیر عدل انوشیروان و شکایت خر: اندرز سوختگان،۹ (ر.ک، سیاست‌نامه، صص ۴۴-۴۷)

سیمرغ: گوشه‌گیر،۱۴ (ر.ک. فرهنگ نامهای شاهنامه،رستگار فسایی، ج۱: ذیل سیمرغ) و (فرهنگ تلمیحات شعر معاصر، محمدی: ذیل سیمرغ)

کاوه و ضحّاک (اندرزسوختگان،۶) (ر.ک. فرهنگ نامهای شاهنامه،رستگار فسایی، ج۲: ذیل کاوه)

کورش و اردشیر: اندرز سوختگان، ۱۲ (ر.ک. لغتنامه، دهخدا: ذیل کورش و اردشیر اول)

مزدک کشی انوشیروان: شکنج مسیح،۱۵ (ر. ک. فرهنگ تلمیحات شعر معاصر، محمدی: ذیل مزدک)

۲. داستان پیامبران و تاریخ اسلام

اعجاز موسی و فتنهٔ سامری: بت‌تراشان،۲۳؛ خاکبوس،۲۶ (ر.ک. فرهنگ تلمیحات، شمیسا: ذیل سامری)

امام رضا (ع) و انگور زهرآلود: خاکبوس،۱۹ (ر.ک. لغتنامه،دهخدا: ذیل مأمون)

امام رضا (ع) و ضمانت آهو: خاکبوس،۱۷

شداد: شکنج مسیح، ۱۲ (ر.ک مصاحب، ۱۳۸۱: ج۲، ذیل شداد). ذات العماد اشاره دارد به آیهٔ «اَلَم تَرَ کَیف فَعَلَ رَبّکَ بعادٍ اِرَمَ ذاتِ العِماد» (الفجر/۶و۷)

عیسی و جان بخشی به مردگان: شکنج مسیح،۳

دراین بیت مسیح نماد جان‌بخشی دانسته شده و اشاره دارد به یکی از معجزات او که مردگان را زنده میکرد. «وَ اُبرئُ الاَکمهَ و الاَبرصَ و اُحیِ المَوتی». (آل عمران/ ۴۹)

یهودا و خیانتش به عیسی(ع): گوشه گیر،۱۴

یهودای اسخریوطی یکی از حواریان که نهانگاه عیسی را بر کَهَنه آشکار کرد. (ر. ک. لغتنامه، دهخدا: ذیل یهودا)

۳. قصه و داستان

شغال در خم رنگ: بت تراشان،۳۶

اشاره دارد به داستانی از دفتر سوم مثنوی که شغالی به درون خم رنگ میرود پس از ساعتی درنگ، پوستش رنگی میشود و در مقابل آفتاب میدرخشد. پیش شغال‌های دیگر

Archive of SID

www.SID.ir

میرود و از آنها میخواهد که دیگر او را شغال نخوانند بلکه طاووس نر بخوانند. (مثنوی معنوی: د۱، ص ۳۶۴)

۴. مثل

به نظر میرسد بیت زیر به مثلی اشاره داشته باشد اما در هیچیک از منابع مربوط به امثال، مثلی با این مضمون دیده نشد.

کفش اگر شد کهنه پا از ران چرا باید برید درد کفشی تازه دارم درد بی پاییم نیست
(بت تراشان،۴۴)

تشبیهات

۱. تشبیهات گسترده یا چهار رکنی (مرسل مفصل)

در این تشبیهات که در قصاید وصفی آمده و اکثراً حسی هستند، مشبه یک پدیدهٔ طبیعی یا صحنه‌ای از طبیعت است که به یک امر حسی دیگر تشبیه شده است. بیشتر اینها از نوع تشبیهات رایج و کلیشه‌ای است و شاعر نیز جز در سه بیت (کرشمه بهار،۱۸؛ غم پاییز،۷؛ غم پاییز،۸) به نیروی تخیّل و خلاقیت خودزحمت چندانی نداده است.

۲. تشبیهات فشرده یا دو رکنی (بلیغ)

این دسته از تشبیهات تعدادشان زیاد است و بیشتر هم از نوع معقول به محسوس هستند. نمونه‌های بدیع و زیبا در میانشان زیاد دیده میشود. مانند:

پلنگ قافیه(زخم نهان،۱۶)، چتر عنایت، (خاکبوس،۲)، چتر ناز(باغ صنوبر،۸)، چشمه سار یاد(باغ صنوبر،۲۰)، خار دشنام (بت تراشان،۵)، دشت حیرت(حیرت،۳۰)، دیوار حیرت(حیرت،۳)، دیوشکنجه(گوشه گیر،۹) و ...

تشخیص

تشخیص در قصاید تولّلی بسامد بالایی ندارد و همان موارد محدود هم بیشتر در قصاید وصفی دیده میشود. شاعر در این قصاید گاهی به پدیده‌های طبیعت مثل باد، نوبهار، درختان و گل‌ها یا یکی از اعضای بدن انسان مثل دل و جان شخصیت می‌بخشد و صفت یا عمل و رفتار یا عضوی از انسان را به آنها نسبت میدهد. تولّلی نه در انتخاب پدیده‌هایی که به آنها شخصیت میدهد کار تازه‌ای کرده است و نه در شیوهٔ شخصیت بخشی. بلکه با همان شیوه‌های رایج ویژگی انسان به مشبه یا اضافه شده یا به صورت فعل اسناد شده است. نمونه‌ها:**باد** (خزان،۹)، **بید**(رنگین بهار،۴)،**تندباد**(غم پاییز،۳)، **جان**(بت تراشان،۴۹)، **دل**

Archive of SID

www.SID.ir

(باغ صنوبر،۱)، **رشک**(گوشه گیر،۱۲)، **سوسن، نرگس، سنبل و زنبق**(کرشمهٔ بهار،۱۱)، **کاج**(غم پاییز،۴)، **نوبهاران**(کرشمهٔ بهار،۲۵).

کنایات

کنایات تولّلی همان کنایات رایج در ادب فارسی و یا زبان عامه است. نمونه‌ای که ساختهٔ تخیل بدیع وابداع شاعر باشد، دیده نمیشود. نمونه‌های کنایات:

آب از سر برشدن(زخم نهان،۱۸)، **بی‌شالوده خشتی برنهادن**، (بت تراشان،۱۴)، **پای لغزیدن** (زخم نهان،۱۶)، **پهلو زدن با...** (زخم نهان،۱۶)، **پیشانی به سنگ آمدن** (حیرت،۳)، **خاک برسر کردن** (اندرزسوختگان،۲)، **دست کسی به دست کسی بودن** (باغ صنوبر،۱۳)، **سایه بر چیزی افکندن**، (بت تراشان،۹)، **سرفرود آوردن** (باغ صنوبر،۲۶)، **سیاه اختر کردن**(اندرزسوختگان،۲۰)، **ششدرکردن** (اندرزسوختگان،۱۶)، **گوی زدن**(اندرزسوختگان، ۱۸)، **هلاک چیزی بودن**(غم پاییز،۱۵)، **هندوی کشمیر و ترک سمرقند**(فرزند،۱۰)

موسیقی شعر

۱. وزن

تولّلی در مجموع هفده قصیده از هشت بحر عروضی استفاده کرده است. همهٔ این بحرها از بحرهای پرکاربرد و رایج و خوش‌آهنگ عروضی هستند. بعضی از آنها فقط یک بار و بعضی مکرر به کار گرفته شده‌اند. این بحرها به ترتیب فراوانی عبارتند از:

بحر مضارع مثمن اخرب مکفوف محذوف: از این بحر در پنج قصیده استفاده شده است که عبارتند از: باغ صنوبر، خزان، اندرز سوختگان، شکنج مسیح و قصیدهٔ زخم نهان که در بحر مضارع مسدس اخرب مکفوف محذوف سروده شده است.

بحر رمل مثمن محذوف: سه قصیدهٔ کرشمهٔ بهار، بت تراشان و حیرت در این بحر آمده است. **بحر مجتث مثمن مخبون محذوف:** سه قصیدهٔ غم پاییز، شکوفهٔ نارنج و خاکبوس در این بحر آمده است. **بحر هزج مثمن اخرب مکفوف محذوف**: قصیدهٔ فرزند و گل وعشق در این بحر آمده است. **بحر رجز مثمن مرفّل:** قصیدهٔ رنگین بهار در این وزن آمده است.**بحر رمل مثمن مشکول**: قصیدهٔ غبار کهکشان تنها قصیدهٔ این بحر است.**بحر هزج مسدس اخرب مقبوض**: قصیدهٔ گوشه گیر در این بحر است. **بحر منسرح مثمن مطوی منحور**: قصیدهٔ شور بهار در این بحر است.

Archive of SID

www.SID.ir

۲. قافیه

قافیهٔ قصاید توللی را از نظر حروف مشترک قافیه به چهار گروه میتوان تقسیم کرد. بیشترین حروف مشترک چهار و کمترین آن یک حرف است. قافیه‌های یک و دو حرفی معمولاً مصوت بلندی در ساختمان آنها به کار رفته یا همراه با ردیف آمده‌اند تا در مقایسه با قافیه‌هایی که حروف بیشتر دارند، از نظر موسیقیایی ضعیفتر نباشد. این گروه‌ها عبارتند از:

۱. قافیه‌های چهار حرفی: شش قصیده، قافیهٔ چهارحرفی دارند:

۱) غم پاییز با حروف قافیهٔ «اران» ۲) بت تراشان با حروف قافیهٔ «ایـیم» ۳) خزان با حروف قافیهٔ «اغ ها» ۴) شور بهار با حروف قافیهٔ «ـَ رها» ۵) اندرز سوختگان با حروف قافیهٔ «ـَ رَت»، ۶) شکنج مسیح با حروف قافیهٔ «ادها»

۲. قافیه‌های سه حرفی: این گروه شامل پنج قصیده میشود:

۱) باغ صنوبر با حروف قافیهٔ «ـَ ری» ۲) رنگین بهار با حروف قافیهٔ «وها» ۳) غبار کهکشان با حروف قافیهٔ «انی» ۴) فرزند با حروف قافیهٔ «ـَ ند» ۵) گل و عشق با حروف قافیهٔ «اری»

۳. قافیه‌های دو حرفی: این گروه چهار قصیده را در برمیگیرد:

۱) زخم نهان با حروف قافیهٔ «ون» ۲) شکوفهٔ نارنج با حروف قافیهٔ «ار» ۳) حیرت با حروف قافیهٔ «ـَ ر» ۴) گوشه‌گیر با حروف قافیهٔ «ان»

۴. قافیه‌های یک حرفی: فقط دو قصیده قافیهٔ یک حرفی دارند، یکی قصیدهٔ کرشهٔ بهار و دیگر قصیدهٔ خاکبوس که حرف قافیه در هر دو تنها مصوت «آ» است.

تکرار قافیه که در قصاید دیگر نوپردازان فراوان دیده میشود، در قصاید تولّلی با فاصلهٔ کم اصلاً دیده نمیشود. و مواردی هم که قافیه‌ای تکرار شده کمترین فاصلهٔ آنها ۹ بیت است. قافیه‌های تکراری عبارتند از: «باران» در بیت ۱ و ۱۲ قصیدهٔ غم پاییز، «گوهری» در بیت ۱ و ۱۵ قصیدهٔ باغ صنوبر، «دریا» در بیت ۱ و ۱۴ قصیدهٔ کرشمهٔ بهار، «پرخون» در بیت ۱ و ۱۴ قصیدهٔ زخم نهان، «نوبهار» در بیت ۱ و۲۵ قصیدهٔ شکوفهٔ نارنج، «باغها» دربیت ۱ و ۹. قصیدهٔ خزان، «خرت» در بیت ۱ و ۹ قصیدهٔ اندرز سوختگان، «لبخند» در بیت ۱ و ۲۲ قصیدهٔ فرزند و «شررها» در بیت ۱ و ۱۹ قصیده شور بهار.

۳. ردیف

هشت قصیده از هفده قصیدهٔ تولّلی مردّف است. هفت مورد آن ردیف فعلی و یک مورد حرفی و همگی از نوع ردیفهای آسان و پرکاربرد است. ردیفها با حروف قافیه نسبت عکس

Archive of SID

www.SID.ir

دارند. یعنی در قصایدی که حروف مشترک قافیهٔ آنها بیشتر است، کمتر ردیف دیده میشود و در قصایدی که حروف مشترک قافیهٔ آنها کمتر است، بیشتر از ردیف استفاده شده است. به گونه‌ای که قافیه‌های یک یا دو حرفی همگی با ردیف آمده‌اند.

تولّلی و شاعران پیشین

تولّلی در قصایدش به استقبال شاعران گذشته نرفته است و بیت یا مصراعی از آنها را تضمین نکرده است. اما چهار قصیده‌اش بر وزن و قافیهٔ قصیده‌هایی از قصیده‌پردازان معروف است. یکی قصیدهٔ«باغ صنوبر» با مطلع زیر که با قصیده‌ای از امیر معزی هموزن و قافیه است:

ای جفت آزموده که چون گنج گوهری　　در چشم دل عزیزتر از هرچه دلبری

مطلع قصیدهٔ امیرمعزی:

ماه است ساقی و قدح باده مشتری　　وین هر دو را منم به دل و دیده مشتری

(دیوان امیرمعزی: ص ۶۲۶)

و دیگر قصیدهٔ «فرزند» با مطلع زیر که با قصایدی از امیرمعزی، خاقانی و ملک الشعرای بهار هموزن و قافیه است:

برخون جگری چند کشم پرده ز لبخند　　فرزند ز من رنجه و من رنجه ز فرزند

مطلع قصیدهٔ امیرمعزی:

المنة لله که به اقبال خداوند　　شادندچه‌بیگانه‌وچه‌خویش و چه‌پیوند

(همان: ص ۱۶۶)

لطف ملک‌العرش به من سایه برافکند　　تا بر دل گم بوده مرا کرد خداوند

(دیوان خاقانی: ص ۷۵۹)

مطلع قصیدهٔ بهار:

فروردین آمد سپس بهمن و اسفند　　ای ماه بدین مژده بر آذر فکن اسپند

(دیوان اشعار، بهار، ج ۱: ص ۵۷۲)

وقصیدهٔ«گوشه‌گیر»با مطلع زیر که وزن،قافیه و لحن قصیده‌ای از مسعودسعد را بیاد میآورد:

در بر رخ هرچه قلتبان بستم　　وز نعمت گفتگو دهان بستم

مطلع قصیدهٔ مسعود سعد:

تا کی دل خسته در گمان بندم　　جرمی که کنم بر این و آن بندم

(گزیده اشعار مسعود سعد: ص ۱۲۶)

Archive of SID

www.SID.ir

نتیجه

با توجه به تحلیل انجام شده در باب قصاید توللی میتوان گفت، توللی اگر چه جزء قصیده‌پردازان مشهور زبان فارسی نیست، لیکن در همین چند قصیدهٔ نسبتاً اندک تلاش کرده در زبان و محتوای قصیده تغییر مختصر ایجاد کند و آن را تا حدودی با ذائقهٔ مخاطبان نزدیک سازد، هر چند به طور کامل نتوانسته است خودش را از سنتهای معمول زبان و ادب گذشته رها سازد. در محور اندیشه همچنان توصیف طبیعت و عشق و تغزل در مرتبهٔ اول و بیان مسائل سیاسی اجتماعی و اعتقادی در مرتبهٔ نازلتر قرار دارد. در محور ادبی زبان نیز جز در موارد اندک مثلاً جز چند تشبیه بدیع و چند تلمیح که برای اغراض بلاغی خاصی آورده، تازگی و نوآوری خاصی در اشعاش دیده نمیشود. موسیقی شعرش نیز همان است که در قصاید گذشته معمول بوده است؛ لذا نمیتوان انتظار داشت قصاید او از اقبال عام برخوردار گردد.

فهرست منابع

۱.قرآن کریم

۲.بازگشت،توللی، فریدون (۱۳۶۹). چاپ اول، نوید شیراز.

۳.چشم‌انداز شعر معاصر ایران، زرقانی، مهدی (۱۳۸۳). چاپ اول، تهران: نشر ثالث.

۴.دایرهٔ المعارف فارسی، مصاحب، غلام‌حسین (۱۳۸۱). ۲ج، بخش اول، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.

۵.دیوان اشعار، بهار، محمدتقی (۱۳۸۰). ۲ج، به اهتمام چهرزاد بهار، چاپ دوم، تهران : توس.

۶.دیوان اشعار، خاقانی (۱۳۷۴). به کوشش دکتر ضیاءالدین سجادی، چاپ پنجم، تهران: زوار.

۷.سیاست‌نامه، نظام‌الملک طوسی، حسن (۱۳۷۰). به کوشش دکتر جعفر شعار، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی‌کتابهای جیبی.

۸.شگرف، توللی، فریدون (۱۳۵۳). تهران: انتشارات جاویدان.

۹.کلیات دیوان، امیر معزی(۱۳۸۵). تصحیح محمدرضا قنبری، چاپ اول، تهران: زوار.

۱۰.لغت‌نامه،دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). چاپ دوم از دوره‌ی جدید، تهران: دانشگاه تهران.

۱۱.فرهنگ تلمیحات، شمیسا، سیروس (۱۳۷۵). چاپ پنجم، تهران: فردوس.

۱۲.فرهنگ تلمیحات شعر معاصر، محمدی، محمدحسین (۱۳۸۵).چاپ دوم، تهران: میترا.

Archive of SID

www.SID.ir

۱۳.فرهنگ نامه‌های شاهنامه،رستگار فسایی، منصور(۱۳۷۹). ۲ج، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
۱۴.گزیده اشعار مسعود سعد، (۱۳۶۴)، به کوشش حسین لسان، تهران، انتشارات علمی فرهنگی
۱۵.مثنوی معنوی، مولوی، جلال‌الدّین محمد (۱۳۸۰). به تصحیح عبدالکریم سروش، چاپ ششم، تهران: علمی و فرهنگی.

مقالات

۱. مقالهٔ فریدون توللی، دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی، عابدی، کامیار (۱۳۸۶). ج۲، به سرپرستی اسماعیل سعادت، چاپ اول، تهران: فرهنگستان زبان.
۲. مقالهٔ نگاهی به قصیده پردازی علی موسوی گرمارودی، حجت الله بهمنی مطلق، سبک شناسی نظم و نثر فارسی، شماره ۱۶، تابستان ۹۱.

Archive of SID

www.SID.ir